

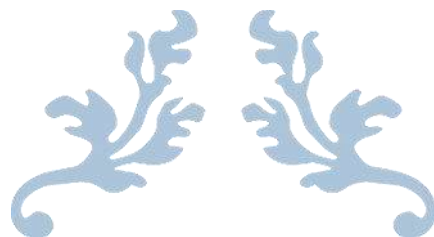
# سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامہ ریزی با نگاه الگوی اسلامے - ایرانے پیشرفت"

عنوان جلسہ: تطبیق الگوی حفظ جہت بر موضوع جہت ساز تربیت

جلسہ بیست و نہم

۹ آذرماہ ۱۳۹۵

شورای راہبردی الگوی پیشرفت اسلامے



### شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده جلسه بیست و نهم از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۹ آذر ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "تطبیق الگوی حفظ جهت بر موضوع جهت‌ساز تربیت" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمه الله و بركاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقيه الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

در جلسه بيست و هشتم عرض کردم که الگوی حفظ جهت، الگوی پژوهش و ارزیابی در حوزه برنامه‌ریزی است. یعنی سؤال اصلی در حوزه برنامه‌ریزی همیشه این است که قرار است که در یک برنامه چه موضوع جهت‌سازی، به کدام جهت و با چه ترجمه‌ای پردازش شود. این سؤال اصلی حوزه برنامه‌ریزی است. این سؤال، هم سؤال اصلی در بین پژوهش‌گران الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و هم سؤال اصلی ما از جریان توسعه غربی است. مطلوب ما این است که هر سه موضوع مورد ارزیابی قرار گیرد. اگرچه تابع وقت و ظرفیت طرف مقابل می‌توان یک موضوع را نقطه آغاز بحث قرار داد. بنابراین چه در مورد ده برنامه‌ی توسعه گذشته و چه در مورد برنامه‌ی ششم کشور، ما می‌توانیم این سؤال را مبنای بررسی و ارزیابی قرار دهیم. واقعاً در طول حدود هفتاد سال، نظام برنامه‌ریزی کشور در حوزه برنامه‌ریزی به چند موضوع جهت‌ساز توجه کرده است؟ آیا اساساً نظامی از جهت‌سازها را مورد توجه خودش قرار داده است؟ آیا ترجمه‌ی صحیحی در حوزه برنامه‌ریزی مورد توجه بوده است؟ آیا جهت صحیحی برای پردازش موضوعات جهت‌ساز در نظر گرفته شده است؟ این‌ها سوالاتی است که می‌تواند حوزه برنامه‌ریزی کشور را اصلاح کند، می‌تواند برنامه‌ریزی مبتنی بر توسعه غربی را به چالش عمیق بکشد. این کارآمدی الگوی حفظ جهت است.

در جلسه گذشته عرض کردم که امروز در مورد جهت‌ساز، ترجمه و هم جهت یک موضوع یا دو موضوع بحث می‌کنیم تا آن بحث نظری که در سه جلسه گذشته مطرح کردم کمی مصداقی‌تر و محسوس‌تر در نظر دوستان مجسم شود. یکی از موضوعات جهت‌ساز که خیلی باید به آن توجه کنیم، مسأله دوران شکل‌گیری شخصیت است. اگر به بحث دیروز توجه تام کرده باشید، دوران تربیت و یا دوران شکل‌گیری شخصیت از جهت‌سازهای نوع دوم است، یعنی از جمله مسائل جهت‌ساز است. مسائل جهت‌ساز مسائلی هستند که بر همه شخصیت انسان یعنی بر همه موضوعات جهت‌ساز، یعنی بر همه ابعاد فطرت تأثیر دارند. یک مسأله است اما تنها یک موضوع جهت‌ساز به معنای یک بُعد از شخصیت را تحت تأثیر قرار نمی‌دهند و تنها یک قسمت از فطرت را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. به عبارتی همه شخصیت تحت تأثیر این مسأله است. دوران تربیت به همین شکل است. اگر شما بر دوره تربیت - که عرض کردم این دوره از نظر اولین نقشه راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت دارای پنج مرحله است - مواظبت نداشته باشید، همه ابعاد فطرت و همه ابعاد شخصیت به چالش کشیده می‌شود.

حالا می‌خواهیم این موضوع جهت‌ساز را پردازش کنیم، مبتنی بر الگوی حفظ جهت باید دو چیز را بحث کنیم؛ اول باید مشخص شود که به کدام جهت؟ جهت تربیت یک انسان چیست؟ یعنی یک انسان تربیت‌یافته باید به کدام قله و جهت دست پیدا کند تا شما او را انسان تکامل‌یافته‌ای فرض بفرمایید. پس باید یک بحثی راجع به جهت تربیت داشته باشیم. به دلیل اینکه تربیت و شکل‌دادن به شخصیت را می‌توان به شکل‌های مختلف تصور کرد. می‌توان افراد را به شکل‌های مختلف بار آورده و حالت داد. انسان‌ها در دوران شکل‌گیری شخصیت مانند یک نهال هستند، می‌توان آنها را به هر سویی که بخواهیم خم کرده و شکل داد. حال سؤال این است که جهت حاکم بر تربیت چیست؟ جهت حاکم بر تربیت مسأله معرفه‌الامام است. یعنی بهترین حالت برای یک شخصیت این است که در آن شخصیت حالت حق‌پذیری و انگیزه اقامه حق به وجود بیاید. مهم‌ترین حساسیت یک شخصیت مطلوب از نظر فکر اسلامی این است که با حرف‌های پوچ و باطل مبارزه کرده و سعی می‌کند حرف حق را تثبیت، اقامه و گسترش

دهد. حال امام مع الحق است، حق هم مع الامام است، یعنی اگر رفتار امام را تحلیل کنید، رفتار مبتنی بر حق است، هر جا هم در تشخیص حق دچار مشکل شوید، رفتار امام حجت است. همان طور که در تعبیر روایت شریف است «عَلَيْهِ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ»، حق همراه با امام است و در آن سو امام هم همراه با حق است. بنابراین اگر کسی به این نتیجه برسد که ارزشمندترین نظام حساسیت در دنیا، ارزشمندترین خُلق‌ها در عالم، خُلق دفاع از حق و تلاش برای گسترش حق است، به دنبال آن مظهر حق می‌گردد، به دنبال آن کسی که معیار شناخت حق و معیار اقامه حق است، می‌گردد. به دلیل اینکه حق یک امر پیچیده است و ابعاد مختلفی دارد و دائماً نیاز به تبیین دارد. لذا معرفه الامام برای چنین کسی موضوعیت پیدا می‌کند.

همان طور که در ابتدای این دوره آیه ۲۹ سوره فتح را محضر شما تلاوت کردم: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ». این "والذین معه" به چه دلیلی در رشد انسان‌ها موضوعیت دارد؟ به دلیل اینکه رسولی که شما با او حرکت می‌کنید، با دو چیز آمده است، بالهدی و دین الحق. در آیه قبل سوره فتح این را می‌فرمود، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ». رسول هم بالهدی است و هم دین حق و آیین حق در نزد او است. بنابراین کسی که مع الرسول حرکت می‌کند، در واقع علت مع الرسول بودن او این است که رسول مع الحق حرکت کرده و دین حق در نزد او است. الله با رسول معیت می‌کند. خب این جهت تربیت است، یعنی ما نمی‌توانیم بالاتر از این را تصور کنیم. شما بیان می‌کنید که می‌خواهم یک‌نفری را تربیت کنم تا یک سری اوصاف و اخلاقیات در او شکل بگیرد، حال باید او را در کدام محور قرار داد. پاسخ این است که این بحث پذیرش حق و مبارزه با باطل، مهم‌ترین و ارزشمندترین نظام حساسیت است.

در مقابل پذیرش با حق و همراهی با حق، هوپرستی است، یعنی معیار قرار گرفتن خود افراد است. اگر شما به سمتی حرکت نکنید که حق معیار شود، تشدد در معیارها به وجود می‌آید و اهواء افراد معیار قرار می‌گیرد. هرکسی خواست خود را معیار قرار می‌دهد و وقتی نظام معیارها متفاوت شد، نظام تصمیمات بر هم‌افزا نخواهد شد. پس اگر ما می‌خواهیم جامعه را اداره کرده و روابط انسانی را بهینه کنیم و تصمیمات برهم‌افزا داشته باشیم، ابتدا باید یک فکری به حال معیارهای حاکم بر تصمیمات بکنیم. این معیار همین مسأله حق و باطل است.

بنده دوباره متذکر می‌شوم؛ مسأله ما در این دوره که حوزه برنامه‌ریزی را بحث می‌کنیم، راجع به آثار اجتماعی هدایت است و به دنبال این هستیم که تبیین کنیم که به چه شکلی هدایت مبنای اداره جامعه قرار می‌گیرد. یکی از مصادیق آن همین بحثی است که بنده مطرح کردم، شما باید در دوره شکل‌گیری شخصیت یک قله‌ای تعریف کنید که یک‌جهتی حاکم بر تربیت تعریف کنید تا آن محور برنامه‌های شما شود. در این بحثی را که بنده عرض کردم، محور را مسأله حق و باطل معرفی کرده است، اثر این کار در اداره جامعه چه می‌شود؟ این می‌شود که معیار تصمیم‌گیری‌ها واحد می‌شود. پس در مرحله بعد نظام تصمیم‌گیری‌ها هم متشدد نشده و برهم‌افزا خواهد شد و پیداست وقتی تصمیمات یک جامعه‌ای برهم‌افزا شد، آن جامعه، جامعه‌ی پیشرفته‌تری است به دلیل اینکه اصطکاک در آن کمتر است و رشد بیشتری پیدا خواهد کرد. پس مسأله حق جهت حوزه تربیت است. این موضوع باید ملاک قرار گیرد. مظهر حق هم مسأله امام است. پس مهم‌ترین چیزی که در دوره شکل‌گیری شخصیت باید اصل قرار بگیرد مسأله معرفه الامام است. شما می‌خواهید جهت‌ساز تربیت را به جهت معرفه الامام ترجمه کنید، این بحثی است که ما در حوزه برنامه‌ریزی به دنبال آن هستیم.

حال کدام چارچوب، کدام نهاد، کدام سبیل می‌تواند ما را به این معرفه‌الامام برساند؟ [یعنی کدام نهاد] می‌تواند جهت‌ساز تربیت را به جهت معرفه‌الامام ترجمه کند؟ ترجمه‌ای که پیامبران برای ترجمه‌ی جهت‌ساز تربیت به جهت معرفه‌الامام پیشنهاد داده و از آن دفاع می‌کنند نهاد خانواده است. یعنی در نهاد خانواده یک سری اصول و قوانین و مقرراتی است که این موضوع کمک می‌کند که مسأله حق به پذیرش فطرت رسیده و جزئی از شخصیت او شود. مثلاً حق سنگین است - شما حتماً به این موضوع در روایات توجه کرده‌اید - و در بسیاری از موارد تلخ است، به دلیل اینکه به ضرر منفعت انسان‌ها است. اگر می‌خواهید حق را به پذیرش برسانید حتماً باید در بستر رفق این کار را انجام دهید و مسأله رفق در نهاد خانواده خیلی پررنگ است. در چارچوب و در نهاد خانواده یک دریا محبت وجود دارد که این امر کمک می‌کند تا حق را در درون شخصیت تثبیت کنید. بدون محبت نمی‌توان یک مسأله سنگینی را به پذیرش رساند.

بنده با برخی از انسان‌های محتاط در طول دوران زندگی مدیریتی خود، محشور بوده‌ام، بنده یک رفیقی دارم که وقتی به ایشان مأموریتی می‌دادم که ایشان انجام دهد، در کلمه کلمه‌ی صحبت‌های خود دقت می‌کرد و وقتی می‌خواست به طرف مقابل یک مطلبی را منتقل کند، با یک وسواس خاصی این کار را انجام می‌داد. وقتی شما می‌خواهید یک مطلب بسیار مهم که زندگی افراد را تحت شعاع می‌دهد را به آنها منتقل کنید، این وسواس‌ها و احتیاط‌ها لازم است و نمی‌توانید به صرف گفتن اتکاء کنید. مثلاً بگویید که من گفتم، پس تکلیفم تمام شد، خیر، خود گوینده و جاری‌کننده‌ی بحث باید یک سری مواظبت‌هایی انجام دهد. از جمله مواظبت‌ها همین است که عرض کردم؛ طرف مقابل باید از شما محبت و شفقت ببیند، دلسوزی ببیند. *أعوذ بالله من الشيطان الرجيم* «أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ». پیامبران به این شکل بودند؛ وقتی می‌خواستند رسالات الهی را ابلاغ کنند، طرف مقابل در آنها نُصح و خیرخواهی می‌دید. هیچ پیامبری متهم نمی‌شد و یا اگر متهم می‌شد فوری از ایشان رفع اتهام می‌شد که مثلاً این پیامبر به دنبال منافع خودش است. شاید یک تصور اولیه در ذهن دنیاپرستان شکل می‌گرفت که مثلاً این حرکتی که این پیامبر شروع کرده به غرض تثبیت خودش است، اما بعداً مشاهده می‌کرد که خیر به این شکل نیست. این مسأله خیرخواهی و محبت خیلی مهم است، محبت بستر وجود آدم‌ها را آماده می‌کند. حالا شما می‌خواهید شخصیت را به مرتبه‌ای برسانید که تحمل سنگین‌ترین امور عالم را داشته باشند و آن مسأله حق بوده که امام مظهر آن است. برای این کار نیاز به محبت است. لذا چارچوبی که محبت در آن بیشتر است، نهاد خانواده است.

در سن شکل‌گیری شخصیت، حداقل در سه دوره از آن، قوای عقلی به صورت جدی رشد پیدا نکرده است. اگر آن تقسیمات پنج مرحله‌ای ما را در مورد دوره تربیت مبنا قرار دهید، انسان در سه مرحله‌ی آن هنوز عقل ندارد و در دو مرحله آخر تربیت هست که عقل به انسان اعطا می‌شود. در این دوران‌ها مسأله عقل کامل نیست، یعنی شما نمی‌توانید برای جا انداختن مسأله حق به محوریت مکانیزم‌های بیانی و کلامی ورود پیدا کنید، نمی‌توانید تحلیل‌محور حق را در شخصیت افراد پایه‌ریزی کنید. بنابراین خیلی صبر و حوصله می‌خواهد، خیلی تکرار می‌خواهد. بهترین روش این است که قواعد حق مبنای عمل تربیت‌کنندگان قرار بگیرد تا یک تصویری از زندگی مبتنی بر حق در ذهن فرزندان و کودکان شکل بگیرد. به دلیل فقدان عقل در سه مرحله‌ی اول تربیت، به صورت بیانی نمی‌توانیم حرکت کنیم. باید از مسأله حق و باطل در ذهن فرزندان تصویر ایجاد شود. تصویرسازی در کجا شکل می‌گیرد؟ در حال حاضر ساختارهای تربیتی تحت عنوان آموزش و پرورش و کتاب خواندن و انواع و اقسام ساختارهای پرورش، همه اینها عمداً به صورت بیانی و تحلیلی حرکت هستند. در نتیجه اگر مکانیزم شکل‌دهی شخصیت در سه مرحله اول

غیر بیانی باشد، این مکانیزم غیر بیانی فقط در نهاد خانواده وجود دارد. چارچوب خانواده برای شکل‌دهی به شخصیت کاملاً منحصر به فرد است. کسانی که مدعی کار تربیتی هستند اما نهاد اصلی تربیت را خانواده تعریف نمی‌کنند در توهم هستند.

در نهاد خانواده، حکمی هست به نام "اذن". این حکم، به معنای اذن خارج شدن از منزل است که مادر برای خروج از منزل باید از پدر اجازه بگیرد که یک حکم واجب است. رعایت این حکم حکیمانانه توسط مادر، مسأله‌ی بزرگی و کوچکی را در خانه تثبیت می‌کند، موضوعی که اساس جامعه‌سازی است. مسأله مهمی که در جامعه‌سازی و در اداره جامعه اهمیت دارد این است که افراد حد و حدود خود را بشناسند؛ به اصطلاح ساده بزرگ‌تری و کوچک‌تری را رعایت کنند. اگر مادر که مظهر محبت است به مسأله اذن پایبند باشد، خب این رفتار ممکن است در دوران شکل‌گیری شخصیت فرزندان صدها بار مصداق پیدا کند، بعد به صورت مستمر فرزندان این موضوع را مشاهده می‌کنند و این رفتار پس از مدتی، زیرساخت ولایت‌پذیری در دوره‌های بعدی خواهد شد.

وقتی می‌خواهیم به کسی بگوییم حق را بپذیرد، ابتدا باید تحمل پذیرش حق را در او ایجاد کنیم؛ برخلاف نگاه‌های کلامی و فلسفی که سعی می‌کنند اولویت مسأله حق را به صورت ذهنی و با استدلال نظری در ذهن افراد جامعه جا بیاندازد که حق اصلی امام حق اطاعت است و شروع به استدلال نظری برای این کار کنند. امکان دارد که حق از طریق استدلال نظری در ذهن افراد یک موضوعی تبیین شود اما فرض کنید که کسی عادت به پذیرش بزرگ‌تری و کوچک‌تری ندارد و مسأله اذن را متوجه نشده است؛ هر چه برای او استدلال بیاورید، او تحمل پذیرش را ندارد.

حتماً در روایات دیده‌اید؛ مهم‌ترین امتحانی که از انسان‌ها گرفته می‌شود امتحان ولایت‌پذیری است و کسانی از این امتحان رد می‌شوند که تمرین ولایت‌پذیری و بزرگی و کوچکی را ندیده باشند و در زندگی با آن آشنا نشده باشند. البته مسأله اذن در خانواده دارای فلسفه‌های دیگری هم هست اما یک فلسفه مهم این حکم، آن است که تحمل ولایت و تولی را در دوره شکل‌گیری شخصیت به افراد انتقال پیدا می‌کند. بعضی افراد ذاتاً مؤدب هستند؛ ریشه این ادب در دوران شکل‌گیری شخصیت است. وقتی انسان‌ها از طریق رفتار عملی والدین، تحمل ولایت و پذیرش حق پیدا کردند، آنگاه در دوره استقلال، می‌توانند ملاک بزرگی و کوچکی و ولایت را از طریق تسلط علمی، تحلیل کنند و این موضوع مکمل تحمل عملی می‌شود. فرد در ابتدا در دوره شکل‌گیری شخصیت تمرین عملی را انجام داده است و حالا به این موضوع تسلط علمی پیدا می‌کند.

در خانه ملاک بزرگ‌تری و کوچک‌تری چیست؟ اگر پدر بداند که چگونه باید رفتار کند، مسأله محبت و سطح عقل و تشخیص مصلحت ملاک بزرگی در خانواده است. در این صورت این ملاک تعمیم پیدا می‌کند، یعنی اگر پدر، مصلحت را بهتر از مادر تشخیص می‌دهد، او همه این موضوع را باور کنند پس می‌توان ریشه این مصلحت‌سنجی را به امام تعمیم داد. امام کسی است که حق را بهتر از همه تشخیص می‌دهد، بنابراین اصلی‌ترین ملاک ولایت، علم خواهد بود.

در نتیجه نمی‌توان مسأله معرفه‌الامام و پذیرش حق را برای انسان‌هایی که در دوره شکل‌گیری شخصیت، تحمل پذیرش ولایت در آن‌ها ایجاد نشده است به صورت نظری تبیین کرد. او عادت به این موضوع ندارد و عادت به حرکت بر مبنای تصمیمات خود دارد، این عادت و خلق کج او با بحث‌های نظری مرتفع نمی‌شود. نمی‌خواهیم حکم پیچیده‌ی نهاد خانواده را تحلیل کنیم؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند، نهاد خانواده نصف دین است؛ اما این نهاد با همه پیچیدگی‌هایی که دارد ترجمه‌ای از جهت‌ساز

شکل‌گیری شخصیت به جهت معرفه‌الامام و پذیرش حق است. این موضوع، نمونه‌ای برای بحث جهت‌ساز و جهت و ترجمه جهت‌ساز به جهت بود.

مثال دیگری بزنم و سپس بر پایه این دو مثال، مباحث تحلیلی را تا پایان دوره پیش ببرم. دقت کنید! نهاد خانواده در این مثال به‌عنوان ترجمه جهت‌ساز به جهت است، یعنی نهاد متکفل امر تربیت شده است؛ اما معنای اکونومیک تربیت، مدنظر ما نبود. به‌عنوان مثال بعضی معتقدند که باید خلاقیت را در دوران شکل‌گیری شخصیت به‌عنوان اصل قرار داد، زیرا آنها به دنبال افراد کارآفرین هستند و کارآفرینی روی بحث خلاقیت سوار می‌شود. ما جهت تربیت را از مسأله خلاقیت به مسأله پذیرش و دفاع از حق تکمیل کرده‌ایم.

حال برای این نهاد خانواده که نهاد متکفل تربیت شد، یک سری عوامل درونی و بیرونی مؤثری متصور است. این تصور غلط است که فقط پدر و مادر در تشکیل یک خانواده خوب و بانشاط دخیل هستند. فرض کنید که والدین قصد تشکیل یک خانواده خوب دارند، یعنی می‌خواهند افراد را به سمت معرفه‌الامام پرورش دهند. حال امکان دارد که این خانواده از ناحیه عوامل بیرونی به چالش کشیده شود؛ بنابراین حفظ ترجمه‌ی جهت‌ساز به جهت که همان نهاد خانواده است، نیاز به مدیریت دو دسته از عوامل دارد: عوامل درونی مؤثر بر نهاد خانواده و عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده.

به‌عنوان مثال یکی از عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده، نهاد آموزشی کشور است. در حال حاضر، نظام آموزشی کشور ما هیچ اطلاعاتی در مورد نهاد خانواده به افراد نمی‌دهد. افراد با اطلاعات حداقلی به تشکیل زندگی پرداخته و وارد نهاد خانواده می‌شوند که یکی از عوارض آن طلاق چهل‌ودو درصدی خواهد بود. یکی دیگر از عوارض آن مسأله گسست عاطفی در بین خانواده‌هایی است که به طلاق منجر نشده‌اند. یکی دیگر از عوارض آن عدم آرامش بانوان در خانه است. چه کسی این عوارض را ایجاد کرده است؟ آیا پدر و مادر مقصر بودند؟ خیر! نظام آموزشی پدر و مادر را تربیت کرده است، نظام آموزشی، مفهوم خانواده را به‌درستی منتقل نکرده است و افراد با این فهم ناقص، خانواده را تشکیل داده‌اند و چنین عوارضی به بار آمده است. بنابراین نظام آموزشی یک عامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده است.

فرض کنید در نظام اقتصادی جامعه، عدالت به‌عنوان یک اصل نیست؛ یعنی سرمایه‌داران، سود بیشتری می‌برند و کارگران به‌اندازه بسیار کمی کسب درآمد می‌کنند. آپهت و جایگاه مرد خانواده در این فضا شکسته خواهد شد. مرد خانواده می‌خواهد نهاد خانواده را کنترل کرده و به نیازهای آن پاسخ دهد اما نمی‌تواند. سه ویژگی را به مردها توصیه کرده‌اند؛ نخست آنکه خساست به خرج ندهند. قطعاً جایگاه تربیتی مردی که دست او برای خرج کردن در خانه به جیبش نمی‌رود به چالش کشیده خواهد شد. جایگاهی که اذن را برای مرد می‌کند، خب یک زمینیهی آن به دلیل این است که مرد مسئول نفقه دادن به خانه هم است، این احکام برای هم‌دیگر زمینیه می‌سازند. حال یک مردی درآمد دارد اما به دلیل اینکه خساست به خرج می‌دهد، جایگاه او به چالش کشیده می‌شود. اما در یک وقت هم جامعه دارای فاصله طبقاتی است و ارزش کار کارگر را به رسمیت نمی‌شناسد و در نتیجه جایگاه مرد در خانه به چالش کشیده می‌شود. پس نظام اقتصادی هم به‌عنوان یک عامل بیرونی می‌تواند نهاد خانواده را به چالش بکشد.

عوامل مختلفی که می‌تواند خانواده را به چالش بکشد. یکی از عواملی که ما بر روی آن بحث کرده‌ایم، بحث مدیریت شهری است. مدیریت شهری می‌تواند نیازهای خانواده را در محل زندگی خانواده و یا در بیرون از نهاد خانواده تعریف کند. اگر مدیریت شهری

نیازهای چهارگانه خانواده - که در جای دیگری بحث کرده‌ایم: نیازهای روزمره، نیازهای آموزشی، نیازهای تفریحی و نیازهای شغلی - را در بیرون از محل زندگی خانواده تعریف کند، اعضای خانواده مجبورند برای تأمین نیاز، از محل زندگی و از یکدیگر جدا شوند. در شهر تهران، مصداق بارز این موضوع قابل‌رؤیت است. افراد باید شش صبح حرکت کنند تا به محل شغلشان برسند و سپس چهار بعدازظهر از محل کار خارج شوند و دو ساعت هم در راه باشند و در واقع در طول روز در کنار خانواده حضور ندارند. اگر این فضا را به دو نوبت کاری تعمیم دهیم، فرد به‌هیچ‌عنوان در خانواده حضور نخواهد داشت. در این صورت چه اتفاقی می‌افتد؟ نهاد خانواده تضعیف می‌شود، اما نه از ناحیه عوامل درونی بلکه از ناحیه عوامل بیرونی رخ می‌دهد.

**عرض بنده آن است که قرار شد در نظام برنامه‌ریزی ترجمه را حفظ کنیم اما ترجمه [که در این مثال نهاد خانواده است] از ناحیه عوامل بیرونی به چالش کشیده شد. مدیریت شهری به آن ضربه‌ای زد، نهاد آموزشی ضربه دیگری به آن زد، نظام اقتصادی که فاصله طبقاتی را ایجاد کرد ضربه دیگری به خانواده زد.**

آرام آرام معنای برنامه‌ریزی واضح می‌شود. شما در ابتدا چه کار می‌کنید؟ ابتدا در مقام استنباط، در مقام پژوهش، تکلیف موضوع جهت‌ساز موردنظر را مشخص می‌کنید، تکلیف جهت و ترجمه جهت‌ساز به جهت را هم مشخص می‌کنید. همان‌طور که در ابتدای جلسه عرض کردم یک مدیر برنامه‌ریز باید بداند که چه جهت‌سازی را به کدام جهت و با کدام ترجمه، پردازش کند. همه‌ی سخن الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت همین یک جمله است؛ مغز بحث همین است.

در بحثی که ارائه شد ترجمه چه بود؟ نهاد خانواده. اکنون باید آن را در حوزه برنامه‌ریزی حفظ کنیم. با مثال‌هایی که ارائه شد موضوعاتی که ضد ترجمه بودند مشخص شد، نظام آموزشی ضد این ترجمه است پس باید اصلاح شود. ببینید معنای برنامه‌ریزی را به صورت ساده بیان کردم، البته در الگوی استخراج سؤال و الگوی پردازش اجتماعی این بحث‌ها را فنی‌تر بیان خواهیم کرد.

مدیریت شهری، محله را از بین می‌برد. امروزه به دلیل اینکه در محل زندگی تفریح وجود ندارد و تفریح خارج از محل زندگی‌ها است - به دلیل اینکه نمی‌توان فرح را حذف کرد، چراکه فرح عامل رفع کسالت است - عده‌ای به بهانه‌ی تفریح، ساعت‌ها از محل زندگی دور می‌شوند، مسافتی را طی می‌کنند تا به محلی برای تفریح برسند. این مدل تفریح عامل به چالش کشاننده‌ی خانواده شده است. وقتی هم که هزینه‌ها و وقت به آن‌ها اجازه نمی‌دهد، تفریحاتی از نوع بازی‌های رایانه‌ای را جایگزین آن می‌کنند. چون محل زندگی محل تفریح نیست و از طریق فضای مجازی بین اعضای خانواده فاصله ایجاد می‌کنند. **وقتی می‌خواهید نهاد خانواده را حفظ کنید، نمی‌توانید آن را به صورت نظری انجام دهید، باید تمام عوامل را خدمه بخش خانواده قرار دهید. بند دوم سیاست‌های ابلاغ شده‌ی مقام معظم رهبری علیه‌السلام را نگاه کنید!** در آن بند آمده: همه‌ی قوانین باید به محوریت خانواده بازتعریف شود. یکی از آن قوانین، قوانین مدیریت شهری و قوانین اداره‌ی شهر است. با ارائه‌ی این بحث مشخص شد که باید بر نهاد خانواده به عنوان یک ترجمه، تحفظ کنید. بنابراین در گام دوم، برنامه‌ریزی به صورت ساده یعنی؛ شناخت عوامل ضد ترجمه، این تمام سخن ما است.

۱. محور قرار گرفتن خانواده در قوانین و مقررات، برنامه‌ها، سیاست‌های اجرایی و تمام نظامات آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به‌ویژه نظام مسکن و شهرسازی.



می‌پرسید که چه مواردی را عدم توازن بدانیم؟ چه مواردی را معضل معرفی کنیم؟ پاسخ خواهیم داد: باید بتوانید عوامل ضدترجمه را شناسایی کنید و بعد آنها را رفع کنید.

در این جلسه یک ترجمه را توضیح دادیم، وقتی در انتهای دوره به تشریح برنامه‌ی ششم رسیدیم توضیح خواهیم داد که ما برای این برنامه چهار ترجمه را پیشنهاد داده بودیم؛ یعنی ترجمه‌ی چهار جهت‌ساز به چهارجهت را بحث کرده بودیم. همه‌ی سخن ما با دولت محترم هم همین بود که در نظام برنامه‌ریزی کشور چهار دسته عامل ضد این ترجمه‌ها وجود دارد و شما باید در برنامه ششم به گونه‌ای برنامه‌ریزی نمایید که این عوامل مزاحم و عوامل ضد ترجمه را حذف کنید. آیا تصویری از نظام برنامه‌ریزی اجمالی ایجاد شد؟! این مقابله با عوامل ضد ترجمه - ترجمه به معنای ترجمه جهت‌ساز به جهت - این روح برنامه‌ریزی محسوب می‌شود. **سؤال** می‌شود که وظیفه نظام برنامه‌ریزی چیست؟ پاسخ این است، برطرف ساختن عدم توازن‌ها و حذف ناهماهنگی و ناموزنی‌ها است. حال بیان می‌شود که چه چیزی ناموزن است؟ در توسعه‌غربی هر آنچه ضد اقتصاد بود ناموزن می‌شد اما در تعریف الگوی پیشرفت اسلامی هر چه ضد ترجمه‌ها باشد ناموزن خواهد بود. لذا تعریف عدم توازن تغییر پیدا می‌کند. این بحث فنی ماست. الگوی پیشرفت اسلامی نیز همانند الگوی توسعه غربی قصد مدیریت چالش‌ها و از بین بردن امور نامتوازن و ناموزن جامعه را دارد، منتهی تعریفش از امور ناموزن متفاوت است. آنها هر آنچه که مخالف بخش اقتصاد است را ناموزن می‌دانند و ما هر آنچه ضد ترجمه‌ها باشد را ناموزن می‌دانیم. به این دلیل که در اثر فقدان ترجمه، پردازش جهت‌سازها به جهت امکان نخواهد داشت و عدم پردازش جهت‌ساز به جهت زیرساخت هدایت را به چالش خواهد کشاند و هدایت به عنوان میوه کار به چالش کشیده می‌شود. در این صورت کفایت شما هدایت و رشد فکری را نادیده بگیرید که نتیجه آن پایین آمدن سطح فکری جامعه خواهد بود و حکم هم در این جامعه فقط مدارا است.

گاهی تصور حالات پیامبران علیهم‌السلام در دوره‌های قبل مشکل است. یک پیامبری در میان قومی مبعوث می‌شد که از لحاظ فکر و سطح هدایت دارای سطح پایینی بودند. در نتیجه دائماً دچار تصمیمات و پیشنهادهای غلط بودند. شما سوره حضرت نوح علیه‌السلام را بخوانید؛ وقتی همه‌ی این تحمل‌ها را انجام می‌دهند و قومشان هدایت نمی‌شوند کار حضرت به نفرین کشیده می‌شود. البته بعد از نهد سال - بعضی همان پنج دقیقه اول نفرین می‌کنند. خیر نهد سال تبیین و پردازش موضوعات جهت‌ساز به تعبیر ما انجام شد، بعد کار ایشان به نفرین کشیده شد. - بعد حضرت در مناجات با خدا چرایی این نفرین را مطرح نمودند؛ این خیلی مهم است فلسفه این نفرین خیلی مهم است. حضرت می‌فرماید - حالا کار به نفرین کشیده شده است - «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَارًا» خدایا هیچ کافری را روی کره زمین باقی نگذار. به استدلال حضرت دقت بفرمایید، حضرت می‌فرماید: «إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» اینها به دلیل سطح فکری پایین بندگان را گمراه و به مرام خود در خواهند آورد. بعد هم اگر تولید نسل کنند «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» یعنی فرزندان آنها نیز فاجر خواهند بود. حضرت نمی‌فرماید کافراً می‌فرماید کفاراً، یعنی نسل بعدی بدتر خواهند بود. - این نکته فنی‌ای است درون آیه که معمولاً مترجمین به آن توجه نمی‌کنند. - یعنی اگر با ظلال مقابله نشود تبدیل به عرف و در دوره بعد عمیق‌تر خواهد شد. البته بنده این توضیح را عرض کنم که این نهد سال مدیریت حضرت نوح علیه‌السلام شامل یک نسل و دوران تربیت یک نسل بوده است. چون عمرها در آن دوره عمدتاً بالای هزار سال بوده است. در روایات ما هست که یک مادری سر قبر فرزندش که سن زیادی عمر کرده بود گریه یا ناله می‌کرد و وقتی از او سوال کردن که چرا گریه می‌کنی؟ پاسخ داد به دلیل آنکه فرزندم جوان مرگ شده است. - یعنی افراد دو سه هزار سال زندگی می‌کردند که این نهد سال چیزی برابر با دوره

تربیت یک نسل بوده است که باید به این معانی و جمع ادله نیز دقت نمود. - یعنی چند نسل نبوده است بلکه حضرت با یک نسل حرکت کرده است. بعد حضرت احساس کردند که چون اینها [حق را] نپذیرفتند در نسل بعد کار سخت تر و لایه های ظلالیت عمیق تر خواهد شد. لذا برای جلوگیری از ظلالیت بالاتر و همچنین به این دلیل که دیگر توانشان هم نمی رسید برای جلوگیری از کفر به نفرین متوسل شدند. حالا بعداً راجع به این داستان حضرت نوح علیه السلام تحلیل بیشتری خدمتتان عرض خواهم کرد. ولی نکته ای آن این است که حضرت برای جلوگیری از کفار این کار را انجام دادند. یعنی برای جلوگیری از یک کفر شدیدتر به نفرین متوسل شدند. با این مثالی که بنده امروز عرض کردم به صورت مصداقی ترجمه جهت ساز به جهت واضح تر و مفهوم حفظ ترجمه نیز بیشتر تبیین شد.

إن شاء الله فردا به فضل الهی که آخرین روز هفته ای ششم است بنده وارد بحث الگوی استخراج سؤال به عنوان دومین ریز الگوی نظام سازی اسلامی خواهم شد. الگوی استخراج سؤال که روش تفاهم با نخبگان و روش ایجاد نظام مقایسه بین نظریات حوزه برنامه ریزی است به صورت قاعده مند به شما خواهد گفت که چگونه مقابل یک نظریه باطل و مبتنی بر بدعتی مانند توسعه غربی قرار بگیرد و از کجا شروع کنید تا این نظریه به چالش کشیده شود. زیرا به اصطلاح امروزی حوزه ای فکر، یک حوزه ای نرم است، وقتی شما قصد به چالش کشاندن یک فکر باطلی را دارید «فلعلایر أن یظهر علمه». الگوی استخراج سؤال نحوی ظهور علم را بحث می کند. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِذَا ظَهَرَ الْبَدْعُ فَلَعَالِمٌ أَنْ يُظْهَرَ عِلْمُهُ». ما در الگوی استخراج سؤال نحوی ظهور علم مقابل ظهور بدعت را تئوریزه کرده ایم که چگونه یک علم را در مقابل یک بدعت شیوع و ظهور یافته ظهور دهیم. این به ایجاد هم افزایی بین مدیران خیلی کمک می کند.

إن شاء الله در این دوره ای گزارش راهبردی که در روزهای آینده برای جمعی از کارشناسان الگوی پیشرفت اسلامی برگزار خواهیم کرد؛ تدبر مبتنی بر الگوی استخراج سؤال را به صورت تکمیلی بحث خواهیم کرد. زیرا الگوی استخراج سؤال می تواند زیرساخت تأمل و تعقل قرار بگیرد، همان طور که عرض کردم قواعد عام است. می توان زیرساخت تدبر، تجرب و تفقه قرار بگیرد. اگر شما بخواهید فکر را من التأمل الی التفقه تحریک نمایید؛ قواعد عامش الگوی استخراج سؤال است. همان طور که عرض کردم این الگو کمک می کند به اینکه یک فکر غلط را در ذهن دیگران بزدااییم.

این الگو دارای سه اصطلاح است آنها را بیان کرده و شرح آن را به فردا موکول خواهم کرد. اصطلاح اول الگوی استخراج سؤال اصطلاح پایه سؤال است. مباحثه، تضارب، گفت و گو، جدال احسن و یا هر نحوی که شما بحث می کنید بدون پایه سؤال امکان ندارد. فردا عرض خواهم کرد که بسیاری از مباحثات ما به این دلیل به شکست می انجامد که مبتنی بر یک پایه سؤال نیست. اصطلاح دیگر رکن سؤال است که تعریف آن را نیز عرض خواهم کرد. این وسط بین پایه سؤال و رکن سؤال هم چیزی به اسم شرح سؤال وجود دارد که إن شاء الله این را فردا شرح خواهم داد. این سه اصطلاح با هم نحوه ای تحریک و عاء فکر در پنج مرحله را محقق خواهند کرد. یعنی اگر یک فقیه بخواهد بحث کند باید پایه سؤال قرار دهد. همچنین اگر یک کسی که تازه می خواهد تأمل و رجوع به نفس ایجاد کند نیز باید پایه سؤال قرار دهد. قواعد عام تفاهم و پردازش است. ما در مرحله گذشته چه کار کردیم؟ در مرحله ای که بحث آن گذشت - یعنی مرحله الگوی حفظ جهت - آمدیم تعریف درست از برنامه ریزی را پیدا کردیم. کار الگوی حفظ جهت همین بود که به شخص برنامه ریز گفته می شود که بر چه چیزی محافظت کند تا برنامه ریزی اسلامی شود. سه قاعده را عرض کردیم که در یک سطر می گنجد. لذا هر کدام از دوستان می تواند، این عبارت را حفظ کند و به هر کسی از جریان توسعه گرا که

رسیدید - همین یک عبارت ملاک ارزیابی پژوهش است - به او بگویید روی چه موضوع جهت‌ساز، به کدام جهت و به کدام ترجمه؟ این سه سؤال، سؤال‌های اصلی هستند. این سؤالات اصلی ذهن من و شماست. این را به چه شیوه‌ای باید بیان کنیم؟ ببینید آن را در ذهن آن را داشته و استنباط کرده‌ایم اما آیا به همین شکل بیان کنیم، یا اینکه باید با یک قواعدی آن را انتقال دهیم تا طرف مقابل هم آن را متوجه شود؟ این قواعد، قواعد الگوی استخراج سؤال است که تفاهم ایجاد خواهد کرد.

إن شاء الله اگر فردا این بحث را شرح دادم - که به نظر بنده بحث به شنبه هفته آینده یعنی هفته هفتم کشیده خواهد شد - و استنباط کرده‌ایم و آن را جا انداختیم و به اصطلاح روایت مقابل بدعت ظهور علم داده‌ایم، حال چگونگی اجرایی آن را در الگوی پردازش اجتماعی بحث می‌کنیم. جمله آخر بنده در این جلسه یک جمله کلیدی در الگوی پیشرفت اسلامی است مبنی بر اینکه ما حق نداریم قبل از پرورش، پردازش یا اجرا را شروع کنیم. حتماً باید پرورش مقدمه پردازش یک فکر باشد. اگر این کار صورت نگیرد هدایت بنیان عمل نشده است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم المصطفی محمد ﷺ